محمود سریع‌القلم در گفت‌وگو با «شرق» نقد کرد

نگاه ایرانی به دیپلماسی جهانی

مجتبی فتحی، مهراوه خوارزمی

دومین میهمان «دست‌انداز»؛ پرخاک میهمان پیشین (سور لوگارد نروژی) در این چهره‌ای شناخته‌شده و نام‌آشناست؛ به خصوص برای دانشجویان و دانشگاهیان. اهل تحقیق، تدریس، تدوین و تالیف است. کمیصاحبه اما اثرگذار در رسانه‌ها؛ موجی که او با مقالات و گفت‌وگوهای خود به پا می‌اندازد تا مدت‌ها تحرک و پویایی در اندیشه را به دنبال دارد. «نوسعه» ایران دغدغه او است؛ دغدغه‌ای که به مجزه به نگاشتن کتابی با همین مضمون منجر شد: «عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران». کتابی که چندین بار زیر چاپ رفته و انتظار مردم تا سال‌های بعد نیز تجدید چاپ آن متوقف نشود. هم در این کتاب و هم در گفت‌وگوهای خود کشورهایی همچون ترکیه، برزیل، هند و آزلزنین را الگوهای مناسب برای ایران به منظور قرار گرفتن در مسیر توسعه و کسب قدرت و ثروت می‌داند. البته نگاه او نه کوتاه‌مدت، بلکه درازمدت است. معتقد است حرکت در این مسیر نیازمند تحقق پیش‌زمینه‌هایی است از جمله ایجاد اصلاحات در تفکر و تعقل نسبت به جهان؛ اصلاحاتی که به دنبال تعامل با جهان از یک‌سو و از سوی دیگر کنار گذاشتن تفکر به چالش کشیدن «نظم جهانی» باشد؛ چالشی که به گفته او به مانعی در مسیر حرکت ایران به سمت توسعه تبدیل شده است. دکتر محمود سریع‌القلم، استاد دانشگاه شهید بهشتی، امیدوار است که ایران روزی مرزهای توسعه را درنوردد. اما امیدش به نسل بعدی است؛ این امید و آرزو را او در کتاب تازه منتشرشده‌اش عینیت بخشیده: «اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار» نگاهی به خیلی زود به چاپ دوم رسید و اکنون در انتظار تجدید چاپ است. او این کتاب را به ایرانیان زیر ۱۰ سالی تقدیم کرده که «برای کسب ثروت به نهاد دولت نزدیک نخواهند شد؛ برای افزایش قدرت کشور، ثروت تولید خواهند کرد. از فرهنگ شفاهی و غیردقیق به فرهنگ مسوولانه مکتوب، انتقال تمدنی پیدا خواهند نمود»؛ و... سریع‌القلم توسعه را صرفا ناشی از خواندن و نوشتن در مرزهای جغرافیایی ایران نمی‌داند و محدود ماندن در آن را نیز آفتی در مسیر توسعه می‌خواند. شاید بر پایه همین اعتقاد باشد که او خود به بیش از سه کشور جهان سفر کرده و در بیش از ۵۰۰ کنفرانس بین‌المللی حضور یافته است. از جمله «داووس»؛ او بیش از ۱۳ بار در مجمع جهانی داووس به عنوان یکی از ارکان‌های اقتصادی مهم جهان که ضمن تحولات شگرفی برای مردم سراسر جهان درآمد کلامی نیز دارد حضور پیدا کرده است. در حالی که خیلی از دولتمردان بزرگ جهان به سخنی به تعداد انگشتان یک دست فرصت حضور در این کنفرانس را داشته‌اند.

حضور محمود سریع‌القلم در «دست‌انداز» با اصرار و پیگیری‌های فراوان در دفتر کوچکش در دانشگاه شهید بهشتی امکان‌پذیر شد تا با او به گفت‌وگو بنشینیم؛ از جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی تا سرانجام پرونده هسته‌ای ایران.

عکس‌ها: امیر جوجیلی، شرق

مجموعه مدیران ما حدود سه، چهارهزار نفر هستند یا اندیشه‌هایی که در یک لوپ بسته در حال گردش است. متاسفانه چون عموما وقتی نمی‌دانند و متون خارجی به عربی، فرانسه و انگلیسی نمی‌خوانند یا جهان هم در ارتباط نیستند. اغلب مدیران ما به جای کتاب، بولتن می‌خوانند. بولتن‌هایی که با نگاه‌هایی که به شده‌ای از یک کتاب یا چند صفحه از آن در حال گردش است، متاسفانه چون عموما وقتی نمی‌دانند و متون خارجی به عربی، فرانسه و انگلیسی نمی‌خوانند یا جهان هم در ارتباط نیستند. در جریان این تحولات کشورهای مختلفی سعی کردند در این وقایع نقش‌آفرینی کنند که در این میان سهم بیشتر بر عهده کشورهای عربی و همسایگان از جمله ترکیه بود. با وجود اینکه در ایران بهار عربی امتداد انقلاب اسلامی سال ۵۷ خوانده می‌شد، شاهد بودیم که عملا جمهوری اسلامی ایران نتوانست نقش موثری در این تحولات داشته باشد. آیا این مساله ناشی از ناتوانی و سستی ما در کنش‌گری بوده یا بهار عربی ویژگی خاصی داشته و مردم معترض این کشورها خودشان تمایل نداشتند به سمت ایران حرکت کنند؟

بخش مهمی از تخصص ما در علم سیاست، فهم واقعیت‌هاست و سعی می‌کنیم از ایده‌آلیسم فاصله بگیریم. به همین دلیل طبیعی است سخنانی که در این ارتباط می‌گویم یا آنچه یک مقام مسوول دولتی مطرح می‌کند متفاوت است. به باور من، دو کشور ترکیه و عربستان برندگان سیاسی و اقتصادی این تحولات هستند.

■ چرا فکر می‌کنید که این دو کشور برنده این تحولات بودند؟

با اتکائی که بین این دو قدرت اقتصادی و سیاسی شکل گرفته، نظم منطقه‌ای به طرف کشورهای عربی از یک طرف و ترکیه از طرف دیگر سوق پیدا خواهد کرد. دلیل اهمیت ترکیه به دلیل ملت ۷۵ میلیونی آن است. ترکیه با وجود اینکه در میان کشورهای قابل اعتنای در حال توسعه جهان از ان استقلال شده و احترام قابل توجهی برای مردم و کشور ترکیه کسب کرده است. عربستانی هم که سال‌ها در سیاست‌های امنیتی و منطقه‌ای‌اش به سیاست‌ها و امکانات آمریکا متکی بود، در دو سال گذشته اینکارات خودش را دوفرت کرده است و در بسیاری از مسایل هرچند هماهنگ ولی خودش تصمیم می‌گیرد. چنان که در ارتباط با مسایل عراق، افغانستان، سوریه و شمال افریقا. حکومت عربستان کارهای بسیار نوینی انجام داده است. البته برخلاف ترکیه که به صورت علنی و با دیپلماسی مؤثر عمل می‌کند. حاکمیت عربستان به دلیل فرهنگ و حقلیات متفاوتش که روحیای آرام، خویشتن‌دار و پشت‌پرده است. به گونه‌ای متفاوت عمل می‌کند اما مر کل در نظر بفید منطقه‌ای خاورمیانه دو کشور ترکیه و عربستان در حال قدرتمندتر شدن هستند. عربستان و ترکیه هردو، بازی سیاسی را با حاصل جمع غیرصفر می‌دانند و ضمن تعامل با نظام بین‌الملل و همه گروه‌ها و جریان‌ها، مداری برای منافع خود باز کرده‌اند. آنها کار سیاسی را مطلوبی نیست؛ چه برای مدیریت اقتصادی و چه برای رشد علمی و فناوری و غیره. همین نامطلوبی باعث شده مدل‌های دیگر و حتی روندهای مسلط جهانی در ذهن شهروندان این کشورها شکل گیرد. در مصر و تونس و حتی در میان فضای اخوان‌المسلمین، شخصیت‌های متعددی هستند که جهانی می‌اندیشند، زبان خارجی می‌دانند، ارتباطات گسترده بین‌المللی دارند و عموما نگاهشان یک نگاه اخلاقی و اجتماعی است. افای شاطر در مصر که سوابق اخوانی دارد، یک کارآفرین موفق جهانی است. آنها معتقدند باید از جهان بیشتر بیاموزند و تاثیر بگیرند این با افکار و تبلیغات ما بسیار متفاوت است. در مصر ۳۷درصد اعضای پارلمان می‌گرا و لیبرال هستند و ۴۸درصد اسلام‌گرایی با گرایش‌های مختلف. این تنوع اندیشه برای مصر یک سرمایه بزرگ ملی و سیاسی است. زیرا باعث گفت‌وگو می‌شود و سیاستمداران مصر را ناچار می‌کند به سمت اجماع‌سازی بروند. بر پایه دوستان مصرعام گفتمام تا زمانی که برای مصالح ملی‌تان اجماع‌سازی نکنید، پیشرفت نمی‌کنید. این است که مصر باید فضای آزاد اندیشه‌ای را حفظ کند. در نظام بین‌الملل اموزن، همه جوامع بدون استثنا متکثرند و اجماع‌سازی مبنای حکمرانی منطقی است.

■ در چنین شرایطی جایگاه ما کجا قرار می‌گیرد؟

به نظر من جایگاه ایران یک جایگاه تاریخی است. خیلی‌ها به‌ویژه لاسلامگرایان به انقلاب ایران به عنوان یک وقفه مثبت تاریخی نگاه می‌کنند که استبداد سلطنتی را از بین برد و ایران را در مطمئن نبستند از آنچه که در ایران اتفاق افتاده چه می‌توانند بیاموزند. مهم‌ترین نکته و سوالی که در ذهن آنها وجود دارد این است که ایران با نظام بین‌الملل تا این حد در ستیز است. آیا این ستیز ریشه‌های فکری دارد یا نگرد دارد؟ ما در همین ابعاد تاریخی، فلسفی، منابع طبیعی و نیروی انسانی که دارد نتوانست مانند هند عمل کند. هند بعد از شوروی اعلام کرد که استقلال به چیز گفت ما می‌خواهیم با همه تعامل کنیم به خاطر اینکه ما اعتماد به نفس داریم. حتی هند نه تنها رویکردش با انگلیس را قطع نکرد بلکه در زمان گاندی رویکرد گسترده حقوقی، سیاسی و تجاری و اقتصادی و علمی با این کشور برقرار کرد. اما این سوال درباره ایران وجود دارد که چرا رابطه ایران با جهان اینگونه است. آیا این از ضعف ایران است؟ یا ایران می‌خواهد با تاریخ مبارزش را حل کند؟ چرا ایران‌ها می‌توانند اختلافشان را صفر کنند؟ قشر تحصیلکرده کارآفرین و دانشمند عرب که جهان‌دیده و آسوده‌دیده هستند و اغلب کار تبلیغاتی علیه‌شان نمی‌کنند نسبت به آنچه در ایران اتفاق می‌افتد، نگاه متفاوتی دارند. این است که ایران در حاشیه تحولات خاورمیانه و بهار عربی قرار گرفته است.

■ بنابراین مساله عمده عدم تعامل با جهان است.

مجموعه مدیران ما حدود سه، چهارهزار نفر هستند یا اندیشه‌هایی که در یک لوپ بسته در حال گردش است. متاسفانه چون عموما زبان نمی‌دانند و متون خارجی به عربی، فرانسه و انگلیسی نمی‌خوانند یا جهان هم در ارتباط نیستند. اغلب مدیران ما به جای کتاب، بولتن می‌خوانند. بولتن‌هایی که با نگه‌های برده شده‌ای از یک کتاب می‌آیند یا چندین ابتدای در ترجمه به تناسب کسی که می‌خواهند بخوانند ترجمه می‌شود. این طبیعی مهم است که باید از جهان بیشتر بیاموزند و تاثیر بگیرند این با افکار و تبلیغات ایشکه یک نفر دیگر دو پاگرداف از آن را خلاصه کرده باشد تعداد جلسات در دستگاه اجرایی ما لازم است به یک‌پنجم کاهش یابد و بیشتر تابع هماهنگی‌های فکری باشیم و بخشی از وقت را صرف مطالعه و آشنایی با متون کلاسیک کنیم.

■ فکر می‌کنید خروج از این لوپ تنها وابسته به مطالعه مدیران است؟

فکر می‌کنم این مهم است که ما درباره سنتون‌های فکری بین‌المللی که روی آنها ایستادایم تجدیدنظر کنیم. این جهان مملو از یادگیری و زیبایی است و ما می‌توانیم یاد بگیریم و تاثیر بگذاریم. ما هم حرف‌های بسیار خوبی داریم. جهان نه حافظ دارد، نه سعدی. نه مولانا و نه فارابی. زمان ایران با جهان رقابت فاقد یدیده سیاسی براساس تفکرات چپ و ضد امپریالیستی بیینیم گذشته است. البته یک مقدار بحث، بحث نسلی است. افکار اساتیدمان نسل اول انقلاب ما در جهان جنگ سرد شکل گرفته است. جهان دو قطبی که افکار چپ خیلی در آن رایج بود ولی الان جهان دیگری است. خیلی خوب است اگر مراکز تحقیقاتی وزارت خارجه افراد منصف و دور از سیاست را جمع کنند تا فهم جدیدی از جهان تسری داده شود و دیپلماسی‌ها بتوانند از افکار جدیدتری حمایت کنند. فهم که در سیاست داخلی و چه در سیاست بین‌المللی نمی‌توان بدون ائتلاف تجربه گرفت. ما در دنیای به شدت تکنیکی زندگی می‌کنیم. حتی اگر کسی می‌خواهد متدین باشد باید با این دنیا تعامل داشته باشد. این یک سبک سیاسی نیست. تقدیر زیبایی‌ها و مزیت‌ها و مکات مثبت کشورهای دیگر، جزیی از باورهای دینی ما هم هست.

■ یک الگوی جدید که در دستگاه دیپلماسی ما بنا شده و خیلی هم روی آن تاکید می‌شود این است که گفته می‌شود تقریبا با انگلستان برابری می‌کند. شرکت‌های چندملیتی از میان رفته‌اند و هزاران شرکت کوچک و متوسط، مبنای برون‌سپاری (Outsourcing) شده‌اند. ۳۵شکسو و ۱۴۵۰ شرکت با هم هماکری می‌کنند تا هواپیماهای ایرباس ساخته شود. چطور امروز با جهان عده ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ که مبارزه سیاسی می‌شد، به شدت تغییر کرده است. تقابل با جهان باید تعریف شود در غیراین‌صورت، حلشیه‌ای از رمانتیسم سیاسی است. نه در اتوندزی و مارزی اعتبار دارد و نه در مصر و تونس و عراق و نه در آمریکای لاتین و جاهای دیگر دنیا. من با غرب کاری ندارم بلکه در مورد کشورهای در حال توسعه صحبت می‌کنم. کشور برزیل ۱۵۰ سال کوشش کرد تا به قانونگرایی و نظم سیاسی معقول برسد و نهایتا رسید. خود برزیلی‌ها می‌گویند ما مدیون همکاری با جهان هستیم. شما حتی اگر یک دوست فکری خوب داشته باشید ممکن است یک جمله‌اش مسیر زندگی شما را تغییر دهد. تعامل جهانی هم همین منطق را دارد. اگر مسوولان یک کشور یک‌دهم از وقت روزانه‌شان را صرف تعامل جهانی کنند، نکات بسیار بیشتری می‌آموزند تا اینکه در فضاهای بسته داخل کشور با هم تعامل کنند. در سال ۲۰۱۰ به واسطه کار و همکاری با جهان و یادگیری و تعامل با بتوانند از افکار جدیدتری حمایت کنند. فهم که در سیاست داخلی و چه در سیاست بین‌المللی نمی‌توان بدون ائتلاف تجربه گرفت. ما در دنیای به شدت تکنیکی زندگی می‌کنیم. حتی اگر کسی می‌خواهد متدین باشد باید با این دنیا تعامل داشته باشد. این یک سبک سیاسی نیست. تقدیر زیبایی‌ها و مزیت‌ها و مکات مثبت کشورهای دیگر، جزیی از باورهای دینی ما هم هست.

■ یک الگوی جدید که در دستگاه دیپلماسی ما بنا شده و خیلی هم روی آن تاکید می‌شود این است که گفته می‌شود تعامل با ملت‌ها را بر تعامل با دولت‌ها ارجحیت می‌دهیم. هدف‌مان تعامل و ارتباط با ملت‌هاست، نه دولت‌ها. می‌گوییم ما تلاش داریم جمهوری اسلامی را به ملت‌ها معرفی کنیم و اهمیتی ندارد که دولت‌ها چه نگاهی به جمهوری اسلامی دارند. فکر می‌کنید این الگو و این تفکر چقدر در جهان امروز پذیرفتنی‌است؟

ایسن جمله برای سخنرانی خیلی خوب است. اما در علم سیاست که به نظر من هنوز براساس رئالیسم و نئورئالیسم شکل گرفته تعامل به معنای ارتباط با مراکز قدرت است. حالا ممکن است که قدرت شرکت مایکروسافت یک بانک چینی یا صنعت کشتی‌سازی کره‌جنوبی باشد. در هر صورت این قدرت و سازمان‌دهی است که اهمیت دارد. بنابراین، ما باید واژه مردم را تعبیر و تفسیر کنیم. منظور از مردم چیست؟ آیا مردم یعنی کسانی که در خیابان‌ها می‌روند؟ یا کسانی که آنها را به کنفرانس‌های خودمان می‌آوریم؟ آیا صحبت از تعداد است یا صحبت از تشکل‌ها و جریان‌ها و سازمان‌ها در ایران؟ اگر جمله که هدف ما تعامل با ملت‌هاست؛ اعتبار دارد، وزارت خارجه ما با زبان بریگیریم. من فکر می‌کنم این عبارت بیشتر برای سخنرانی‌ها مفید است و اعتبار سیاسی ندارد. کمااینکه ما خودمان هم به آن عمل نمی‌کنیم.

■ اشاره کردید به اینکه مهم‌ترین دلیل برای ارتوای جمهوری اسلامی در منطقه به چالش کشیدن نظم جهانی است. هدف ایران از این چالش ورود به ساختار مدیریت جهانی است. آیا ورود به ساختار مدیریت جهانی، صرفا با بیان آن امکان‌پذیر است یا نیاز به ابزارهایی دارد؟

ایرانیس. فیلسوف روسی‌تبار انقلابی‌ایی می‌گوید دو ملت در دنیا فوق‌العاده ایده‌آلیست هستند و ایده‌آلیسم به آنها خیلی لطمه زده است یکی ایرانیان و دیگری روس‌ها. ایده‌آلیسم ایرانی و ایده‌آلیسم روسی سبب شده آنها بیش از یک قرن خیلی ببینند. وقایع‌گرایی یک فضیلت است. اینکه شما واقعیت‌ها را درک کنید، هم منذ می‌خواهد و هم نظام فلسفی ما هم در گذشته و هم در شرایط کنونی نگاهمان با نقاب‌های خاصی است. من نمی‌خواهم بحث را خیلی آکادمیک کنم ولی به نظرم ریشه این نگاه در این است که ما عمدتا به جامعه با لحاظ متدولوژیک و ادبیتی‌ه، قیاسی هستیم تا استقرایی. در حالی که مبلی افزایش قدرت و ثروت به استقرا با شده است. شما رهبران چین را ببینید. آنها می‌گویند: «ما نلقی مثبتی از اروپا و آمریکا نداریم». ما هم لطمه زیادی از آنها خوردایم. ما اینکه ما چین ایستادیم در ترجمه به تناسب نیستیم. نمی‌خواهیم مسایل‌مان را با غرب به لحاظ تاریخی تسویه کنیم. ۱/۵ میلیارد نفر جمعیت ایران و نمی‌توانیم به آنها بگوییم بروید پشت حیاط خانه‌تان لوبیا بکارید و زندگی کنید. ما باید مسایل‌مان را حل کنیم رشد کنیم؛ ما باید از این جهان بیاموزیم» من فکر می‌کنم آن تقارنی که شما برقرار کردید تقارن درستی است. اینکه الان روابط ما با عربستان در بدترین شرایط ۳۰ سال گذشته است. اینکه با اغلب همسایگان مشکل داریم، برمی‌گردد به ذهنیتی که از خودمان و جهان داریم. حالا با جهان آشناید می‌کند یا خیر. اگر بخواهیم منطقه و منطقی و مساله برخورد کنیم، حداقل باید منافع توسعه بیینیم که ایما مدرست می‌گوییم یا جهان و بالاخره چگونه باید زندگی کرد و با چاره تعامل داشت. الان تعداد کشورهایی که یک تبعه افغانستان می‌تواند بدون ویزا با گذرنامه‌اش سفر کند از ایران بیشتر است. اولیل دوره تدریس مثال ما کشورهای آلمان و ژاپن بودند. جلوتر که آمدیم مالزی، برزیل و ترکیه مثال زدنی شدند. اما حالا من از افغانستان مثال می‌زنم. افغانستانی که در کابینه دولتش پنج زن تحصیلکرده و متخصص حضور دارند و اینه خوبی برایش پیش‌بینی می‌شود. حالا ممکن است این مسیر ۳۰ ۲۰ سال طول بکشد. اما این کشور با چهار در ارتباط است. شما به نذرت در هیات حاکمه افغانستان کسی را پیدا می‌کنید که به زبان خارجه مسلط باشد.

■ مانع اساسی ایران برای تعامل جهانی از آن‌گونه که کشورهای دیگر از ترکیه تا همین افغانستان تجربه می‌کنند، چیست؟

من فکر می‌کنم پارادایم رفتاری ما در مواجهه با جهان ریشه‌های تاریخی دارد؛ پارادایم فکری‌ای که ما را به اینجا رسانده و با نظم سیاسی‌مان گره خورده است. این پارادایم سه بنیان دارد: فاصله استراتژیک از ایران، نظم داخلی که شما مطرح کردید. ایشان پارادایم معاش. در کانون این پارادایم، حفظ وضع موجود نیا نهاده شده است و افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی ملاحوظ نسبت کما اینکه خیلی چپل سال گذشته، درآمد سرانه ما چندان تغییر نکرده است. فضین اینکه هدف هزارو صدمیلیارد دلار درآمد نفت داشتایم. آمارها با ما سخن می‌گویند. شرکت سامسونگ کره‌جنوبی فقط در یک مورد، یک سرمایه‌گذاری هفتصدمیلیارد دلاری برای تولید ترانه حافظه در چین ایجاد کرد است. حوزه اندیشه ما نیز به بازبینی دارد. شاید شما تعجب کنید اما من معتقدم دانشگاهیان در این پارادایم فکری تقصیر بیشتری دارند تا مدیران کشور. برخی از آنها در تبیین، توجیه و شاخ و برگ دادن به این پارادایم فکری نقش فعال دارند. شما که از یک وزیر انتظار ندارید پارادایم فکری‌اش را واکاوی کند. زیرا او در عرصه اجرا و سیاست است و باید از آن دفاع بکند. اما اینکه بسیاری از دانشگاهیان طی ۱۰ سال به تناسب امکانات مالی تخصیص داده شده به کار تحقیقاتی‌شان بارها جهان‌بینی عوض می‌کنند. تقصیر بزرگتری است. تا عملکرد یک وزیر یا نماینده مجلس که در چارچوب حقوقی و قانونی کار می‌کند هم که تعاملات وسیع و جهانی داشته باشد، وزارت خارجه ما با زبان بریگیریم. من فکر می‌کنم این عبارت بیشتر برای سخنرانی‌ها مفید است و اعتبار سیاسی ندارد. کمااینکه ما خودمان هم به آن عمل نمی‌کنیم.

■ اشاره کردید به اینکه مهم‌ترین دلیل برای ارتوای جمهوری اسلامی در منطقه به چالش کشیدن نظم جهانی است. هدف ایران از این چالش ورود به ساختار مدیریت جهانی است. آیا ورود به ساختار مدیریت جهانی، صرفا با بیان آن امکان‌پذیر است یا نیاز به ابزارهایی دارد؟

■ اشاره داشتید به این که روابط ایران و عربستان در بدترین شرایط خود قرار دارد. یکی از موضوعاتی که بر تیره شدن روابط ایران و عربستان و تا حدودی بر روابط ما با سایر کشورهای حوزه خلیج‌فارس تاثیر گذاشته بحث گسترش هلال شیعی بوده است. آیا مدعی‌اند ایران می‌خواهد از تحولات منطقه برای گسترش هلال شیعی بهره‌برداری کند؟ با توجه به مختصاتی که از خواست مردم و دولت‌های منطقه مطرح کردید، اصول رقابت بر سر هلال شیعی یا بستن چقدر قابل اعتنا است؟ آیا تحقق این هلال‌ها امکان‌پذیر است؟

اصل رقابت در منطقه، رقابت سیاسی است. رقابت برای قدرت است. ممکن است که نمای مذهبی به خودش بگیرد اما اصل رقابت بین ایران و عربستان، ایران و ترکیه، ایران و عراق، ایران و مصر، قدرت سیاسی است. آن ادعای هلال شیعی هم خیلی ادعای معنوی سیب شده است. اگر شرکت یکدست شیعی است و نه اینکه به محض اینکه عراق بتواند ساختار شکل‌گیری را بتواند کند، امنیت برقرار کرد که یک بیشت اقتصادی و سیاسی بسیر شیعیان عراق قدرت را در چهان عرب خواهد دید. اما در ایران این درست که شیعیان عراق و شیعیان عرب به ایران به یک شرشیعه دارای مرکز مذهبی و کشوری که روحانیت شیعه در آن پایه دارد، احترام می‌گذارند اما آنها به لحاظ سیاسی و مدل اقتصادی هم بعاید، برخلاف دوات بوش که مندولوزی و جهان‌بینی‌اش فرق می‌کرد. مشاوران ارشد اوباما که خیلی هم در صحنه نیستند؛ ادعهای بسیار پیچیده و استراتژیکی هستند. «اکسل راد» یکی از شاخص‌ترین این مشاوران است. کسی که اوباما را ستاتور کرد و او را به رییس‌جمهوری رساند. او به دنبال توازن مسایل داخلی و بین‌المللی آمریکا بوده است تا بتواند از اوباما چهره مثبتی بسازد. به نظر من تغییر رهیافت آمریکا نسبت به ایران هم در همین چارچوب تعریف شده است. بلاخره شخصی در آن ظرفیت و سمت باید دهها متغیر را در ماتریس مدیریت خود در نظر بگیرد تا به مجموعه‌ای از اهداف دست یابد. وزیر این متغیرها خیلی مهم است. در خاورمیانه هم دولت اوباما ترجیح داد نقش را به دیگران یعنی عربستان و ترکیه بدهد تا آنها صحنه‌گردانی آشکار باشند که در عین حال به نفع منافع ملی آمریکا است. اسم این سیاست را گذاشته‌اند Remote Leadership که به معنی مدیریت از راه دور است. آنها نمی‌خواهند آمریکا به صورت «هاربر عیب» شود و خیلی پیچیده و با مکانیسم‌های رسانه‌ای موثر این تغییر را مدیریت کردند. به این ترتیب و بهویژه با شیوه‌ای که عربستان در پیش گرفته در پنج تا ۱۰ سال آینده به قدرت برتر منطقه تبدیل خواهد شد.

■ اشاره کردید به اینکه شخص یاراک اوباما شخص پروسمحور است، بر این اساس پروسه درباره ایران در چه مرحله‌ای است؟ به هر حال او زمانی که در راس قدرت آمد و زمام امور را در دست گرفت، بحث دراز کردن دست به سوی ایران و آمادگی برای هر نوع گفت‌وگو و مذاکره را مطرح کرد. اما این پروسه هیچوقت عملی نشد. فکر می‌کنید این پروسه در چه مرحله‌ای است؟ جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجه‌اش هیچوقت خودش را وارد چنین فضاهای مخاطره‌آمیزی نمی‌کند. این است که آنها ضمن افزایش تدریجی تحریم‌ها و راضی کردن صحنه داخلی خودشان در برخورد با ایران، یکسری امتیازات تدریجی می‌خواهند به ایران دهند تا ایسران را پای میز مذاکره بیاورند و حداقل‌هایی را از ایران بگیرند.

■ به نظر شما امسن روند که تاکنون اتفاقیه پیدا خواهد کرد و چه اهدافی را دنبال می‌کند.

حتی به نظر من در دو، سه ماه گذشته در محاسبات آمریکا نسبت به ایسران تغییری صورت گرفته است؛ تغییری که تابع ارزیابی‌های آنها از آینده ایران است. در ماه راانویه تغییری بنیادی در نگاه دولت اوباما به ایران صورت گرفت که بخشی از آن مربوط به مساله انتخاب مجدد اوباما به عنوان رییس‌جمهوری است. او می‌خواهد موضوع هسته‌ای ایران را یک موضوع کنترل‌شده نشان دهد و به رقیب خودش یعنی «رامنی» فرصت استفاده از این موضوع را ندهد. این در حالی است که تاکنون اوباما همه آنچه را که کنگره آمریکا و لابی یهود خواستند، انجام داده است. اما وقتی می‌خواهد این موضوع را در حالی‌که داووس‌ها و ایران مذاکرات تا انتخابات آمریکا جزء جاهای بسیار حساس است که آمریکایی‌ها به آن رسیده‌اند. آنها معتقدند که ایران بهار خودش را طی کرده و اندیشه‌هایی همچون رابطه میسان ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی و نظام پارلمانی که در کشورهای عربی در حال مطرح شدن است. در ایران وجود دارد و ایرانی‌ها در سطح اجتماعی به بلوغ خودشان رسیده‌اند. حالا ممکن است این اندیشه‌ها خیلی عمیق و آکادمیک و پیچیده در ذهن عامه مردم نباشد اما ذهن متوسط ایرانی به جمع‌بندی‌هایی رسیده است؛ جمع‌بندی‌هایی که نتیجه تاریخ و تجربه است و به سختی تحصیل شده است و این سرمایه اجتماعی و سیاسی را نباید از بین برد. به نظر من اینها در تاکتیک‌های مذاکراتی طرف غربی بر سر میز مذاکره هسته‌ای اثر گذاشته است.

به نظر من آنها این روند را طولانی خواهند کرد تا اینکه اوباما از انتخابات عبور کند و موضوع ایران برای مبارزات ریاست‌جمهوری آمریکا، موضوع بحرانی منطاقه بین کاندیداها نشود. این استراتژی است که حتما اطرافیان اوباما طراحی کرده‌اند. در استراتژی آمریکا نسبت به ایران، آنها هم تبلیغ و هم بیان کردند که موضوع هسته‌ای ایران در استراتژی آمریکا نسبت به ایران تنگه‌کشد است. البته در استراتژی آمریکا نسبت به ایران تنگه‌کشد از موضوع تغییر نظام استفاده نشده است. البته آنچه که من در تاریخ «عاملا آمریکا و اسرائیل این حد از انتقال تکنولوژی سابقه نداشته است.

اوباما نمی‌تواند نسبت به لایی یهود و به کنگره آمریکایی تفاوت باشد. بنابراین، آنچه آنها خواستند را از نظر تحریم انجام داده است. به این ترتیب است که متاسفانه موضوع هسته‌ای ایران از «بن» به «بیوروکر» رفته و چندین قطعنامه علیه ایران تصویب شده است. این به لحاظ نرم‌افزاری و سیاسی، ایران را در صحنه تاریخی عظیمی در اختیار دارد. این کشور تاکنون این قدرت مالی را به سرمایه سیاسی تبدیل نکرده اما این پروژه‌ای است که عربستان آن را به تازگی آغاز کرده است. به نظرم یک دلیل عمده این تغییر رویه این است که اولا آنها به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر نمی‌توانند متکی به آمریکا باشند و دوم اینکه می‌دانند نمی‌توانند خودشان خلاءهای منطقه را پر کنند. عربستان الان روابط بسیار خوبی با مراکش، اردن، مصر و تونس دارد و این راهبرد را برای آینده و بقای خود اتخاذ کرده است. اینکه گفتند مراکش و اردن بیایند عضو شورای همکاری خلیج‌فارس شوند یک دلیلش این بود که می‌خواستند آنها را به خلیج‌فارس بیاورند که کارهای جمعی و منطقه‌ای اجرا فرایش پیدا کند. در آن چارچوب، همراهی و هماهنگی ترکیه با عربستان بسیار تعیین‌کننده است و من فکر می‌کنم این انجا خیلی موثر باشد ولی مهمی در شکل‌گیری نظم جدید مصر، آینده اسلام سیاسی و به ویژه اخوان‌المسلمین را هم به طرف نگاه‌های حل‌المسایلی و کارکردن در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی سوق بدهند و اخوان را از مسیر دنبال کردن اهداف سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی دور کنند. نکته‌ای که به همه این تحولات و کار عربستان کمک می‌کند، این است که دولت اوباما در این چند سال دولتی بوده که از تقابل مستقیم پرهیز و از راه دور مدیریت کرده است. اوباما به لحاظ شخصیتی از درگیری مستقیم پرهیز می‌کند ولی در عین حال طبقی از اقدامات را برای رسیدن به هدف، در قالب یک برنامه محدودکننده و تشویق رقیب به کار می‌گیرد. این کار را هم در صحنه داخلی آمریکا انجام داده و هم در سیاست خارجی. فعال‌گردن ترکیه و عربستان هم برای مدیریت غیرمستقیم بهار عربی. گوشه‌ای از این طرح غیرمستقیم و مدیریت از راه دور اوباماست.

■ این پرهیز از تقابل مستقیم را در متن سیاست‌های کلی آمریکا چگونه تحلیل می‌کنید؟

بخش عمده این رویکرد به کارآکتر خود اوباما بر می‌گردد. براساس مطالعات روان‌شناسانه اوباما حتی در داخل آمریکا از درگیری پرهیز می‌کند. به یک معنا می‌گویند او سیاستمداری نیست که بخواهد با جریان‌ها و مخالفان خودش درگیر شود بلکه سعی می‌کند مخالفان خودش را رام کند. یک ویژگی دیگر اوباما پروسه‌محوری است. یعنی اینکه حوصله و صبر دارد که کاری را در چند سال انجام دهد؛ برخلاف دولت بوش که مندولوژی و جهان‌بینی‌اش فرق می‌کرد. مشاوران ارشد اوباما که خیلی هم در صحنه نیستند؛ ادعهای بسیار پیچیده و استراتژیکی هستند. «اکسل راد» یکی از شاخص‌ترین این مشاوران است. کسی که اوباما را ستاتور کرد و او را به رییس‌جمهوری رساند. او به دنبال توازن مسایل داخلی و بین‌المللی آمریکا بوده است تا بتواند از اوباما چهره مثبتی بسازد. به نظر من تغییر رهیافت آمریکا نسبت به ایران هم در همین چارچوب تعریف شده است. بلاخره شخصی در آن ظرفیت و سمت باید دهها متغیر را در ماتریس مدیریت خود در نظر بگیرد تا به مجموعه‌ای از اهداف دست یابد. وزیر این متغیرها خیلی مهم است. در خاورمیانه هم دولت اوباما ترجیح داد نقش را به دیگران یعنی عربستان و ترکیه بدهد تا آنها صحنه‌گردانی آشکار باشند که در عین حال به نفع منافع ملی آمریکا است. اسم این سیاست را گذاشته‌اند Remote Leadership که به معنی مدیریت از راه دور است. آنها نمی‌خواهند آمریکا به صورت «هاربر عیب» شود و خیلی پیچیده و با مکانیسم‌های رسانه‌ای موثر این تغییر را مدیریت کردند. به این ترتیب و بهویژه با شیوه‌ای که عربستان در پیش گرفته در پنج تا ۱۰ سال آینده به قدرت برتر منطقه تبدیل خواهد شد.

■ اشاره کردید به اینکه شخص یاراک اوباما شخص پروسمحور است، بر این اساس پروسه درباره ایران در چه مرحله‌ای است؟ به هر حال او زمانی که در راس قدرت آمد و زمام امور را در دست گرفت، بحث دراز کردن دست به سوی ایران و آمادگی برای هر نوع گفت‌وگو و مذاکره را مطرح کرد. اما این پروسه هیچوقت عملی نشد. فکر می‌کنید این پروسه در چه مرحله‌ای است؟ جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجه‌اش هیچوقت خودش را وارد چنین فضاهای مخاطره‌آمیزی نمی‌کند. این است که آنها ضمن افزایش تدریجی تحریم‌ها و راضی کردن صحنه داخلی خودشان در برخورد با ایران، یکسری امتیازات تدریجی می‌خواهند به ایران بدهند تا ایسران را پای میز مذاکره بیاورند و حداقل‌هایی را از ایران بگیرند.

■ به نظر شما امسن روند که تاکنون اتفاقیه پیدا خواهد کرد و چه اهدافی را دنبال می‌کند.

حتی به نظر من در دو، سه ماه گذشته در محاسبات آمریکا نسبت به ایسران تغییری صورت گرفته است؛ تغییری که تابع ارزیابی‌های آنها از آینده ایران است. در ماه راانویه تغییری بنیادی در نگاه دولت اوباما به ایران صورت گرفت که بخشی از آن مربوط به مساله انتخاب مجدد اوباما به عنوان رییس‌جمهوری است. او می‌خواهد موضوع هسته‌ای ایران را یک موضوع کنترل‌شده نشان دهد و به رقیب خودش یعنی «رامنی» فرصت استفاده از این موضوع را ندهد. این در حالی است که تاکنون اوباما همه آنچه را که کنگره آمریکا و لابی یهود خواستند، انجام داده است. اما وقتی می‌خواهد این موضوع را در حالی‌که داووس‌ها و ایران مذاکرات تا انتخابات آمریکا جزء جاهای بسیار حساس است که آمریکایی‌ها به آن رسیده‌اند. آنها معتقدند که ایران بهار خودش را طی کرده و اندیشه‌هایی همچون رابطه می